



بررسی تطبیقی اوصاف حقوقی پول

طاها عرباسدی^{۱*} | عباس کریمی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: t.arabasaki@ut.ac.ir

۲. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: abkarimi@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹

کلیدواژه:

انتقال مالکیت با تسلیم،

در هم شدن،

قابلیت رهگیری،

قوة ابراء،

مثلی و قیمی،

وصف تجربیدی،

وصف گردش پذیری.

اوصاف حقوقی پول دروازه ورود به دیون پولی و برآیند شناسایی همه‌گیر کارکردهای اقتصادی پول است. وانگهی، حقوق عرفی مهم‌ترین رسالت خود را ژرف‌نگری در واقعیات اجتماعی می‌داند تا از رهگذر این شناخت نهادهای اجتماعی آفریده شده به دست بشر را همان‌سان که مردمان آن را ساخته و پرداخته‌اند دریافت کند. سپس، با سامان دادن به رویه‌های موجود، برای آنان الزامی قانونی دست‌وپا کند. حقوق در این هنگام خود را در خدمت وظایف اقتصادی پول می‌داند و با رویکردی امضایی این عملکردها را به قضاوت می‌نشیند و پس از آنکه آنان را به محک عقل و منطق صیقل داد به عنوان وصفی حقوقی برای پول می‌پذیرد. شگفتا که نگاهشته‌های حقوق داخلی، از یک سو، فاقد مبنای کارکردمحور اقتصادی است، از سوی، اوصاف حقوقی پول را با قواعد حاکم بر دیون پولی در هم آمیخته. اگر هم به مناسبت بحثی در این خصوص انجام گرفته، درباره مقررات ناظر بر دیون پولی، نه «مطلق پول»، جدای از آنکه متعلق دین یا تعهدی قرار گیرد، بوده است. بنابراین، در اینجا با هدف دستیابی به دیدگاهی فراگیر، پرسش اصلی پیش روی نگارندگان آن است که اوصاف حقوقی مطلق پول کدام‌اند؟ در اینجا با استفاده از روش تحلیلی- کتابخانه‌ای و رویکرد تطبیقی با بهره‌گیری از اندیشه فقهی و حقوقی (کامن لا) تلاش می‌شود تا اوصاف حقوقی پول یک‌به‌یک مورد شناسایی قرار گیرد.

استناد: عرباسدی، طاها و کریمی، عباس (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی اوصاف حقوقی پول. حقوق خصوصی، ۲۱ (۱) ۱۷۱-۱۸۸.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2024.371124.1007266>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© طاها عرباسدی، عباس کریمی

DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2024.371124.1007266>

مقدمه

بررسی اوصاف و اصول حاکم بر اسناد تجاری دیربازی است میان حقوقدانان حقوق تجارت گسترش پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که دیگر پرداختن به این موضوع تازگی و گوشه‌پنهانی ندارد. با این همه و به‌رغم اهمیت بیشتر پول نسبت به این اسناد، تا کنون بحثی یکپارچه و هماهنگ دربارهٔ پول صورت نپذیرفته است. پر واضح است، نظام حقوقی در این بخش نیز باید خود را در خدمت اهداف اقتصادی ببیند. چه برای شخصی که برای خرید نان خود پولی پرداخت کرده چه برای فروشنده با حسن‌نیتی که در ازای دریافت پول سرقت‌شده کالای خود را در اختیار خریدار قرار داده است، هیچ تفاوتی نمی‌کند که بذر گندم را یک کمونیست کاشته یا سرقت توسط یک سرمایه‌دار انجام گرفته باشد. برای او آنچه اهمیت دارد توجه نظام قانونی به ویژگی‌های عرفی پول است. از دیگر سو، شاید دخالت دولت در هیچ‌یک از بخش‌های دیگر تا این حد به رسمیت شناخته نشده باشد. همین امر اهمیت توجه بیشتر به لزوم و حدود این مداخله را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد. به نظر می‌رسد، بهترین میزان مداخله کمترین دخالت، آن هم با توجه به اهداف اقتصادی که پول در سر دارد، باشد. ممکن است در اینجا با این پاسخ کلیشه‌ای مواجه شویم که در چنین حالتی «هدف وسیله را توجیه خواهد کرد؟». اما، این خرده‌گیری آشکارا غیرمنطقی است. در اینجا اگر هدف وسیله را توجیه نکند پس چه چیزی توجیه‌گر آن خواهد بود؟ به‌واقع، هدف همان استفادهٔ درست از وسایل برای ایجاد نظام پولی شایسته است. بنابراین، دولت به معنای عام باید در قبال پول مسئولیت‌های محدودی را که نسبت بدان توافق عرفی قطعی وجود دارد به عهده گیرد (برای مطالعه در خصوص نقش دولت در این خصوص ← فریدمن، ۱۳۸۰: ۱۲ - ۵۴).

گرچه شماری از اوصافی که در ادامه می‌آید در دیگر اموال نیز یافت می‌شود، پول تنها مالی است که همهٔ آن اوصاف را با هم دارد. همچنین پاره‌ای از این اوصاف که در دیگر اموال نیز وجود دارند در پول رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرند. در بحث از شناسایی اوصاف حقوقی پول، تمایز میان پول‌های مادی^۱ و غیر مادی^۲ دارای اهمیت بیشتری است؛^۳ چه ناهمسازی این دو شکل از پول، خود، منشأ ناهمگونی در تبیین این اوصاف می‌شود. دیگر نکته‌ای که در اینجا شایان یادآوری است آنکه اوصاف حقوقی پول به بحث از ویژگی‌های پول، به‌خودی‌خود و جدای از آنکه متعلق هر دین یا تعهدی قرار گرفته باشد، می‌پردازد. در واقع، هنگامی که پول در قالب یک دین قرار می‌گیرد از آن پس با یک دین پولی که بررسی آن در چارچوب قواعد و احکام ناظر بر دیون پولی، از جمله پول محاسباتی و پول پرداختی، به عمل خواهد آمد روبرو خواهیم شد. به همین دلیل، بحث از اینکه یک دین پس از گذشت مدتی دیرپا به چه میزان باید ارزیابی شود با هیچ‌یک از اوصاف حقوقی پول، از جمله مثلی یا قیمی بودن آن، پاسخ داده نخواهد شد و همچنین بحث از اینکه تسلیم پول، با ارادهٔ یک‌جانبهٔ بدهکار، موجب از میان رفتن اصل بدهی خواهد شد یا فقط حق اقامهٔ دعوای بستانکار را از میان خواهد بُرد موضوع هیچ‌یک از این اوصاف نخواهد بود. از این روی، پاسخ به پرسش اول را باید با قواعد حاکم بر پول محاسباتی داد و مورد دیگر را با استفاده از اصول حاکم بر پول پرداختی سنجید و در اینجا تنها و برای نخستین بار به بررسی اوصاف حقوقی مطلق پول، جدای از آنکه در چارچوب هر گونه دین یا تعهدی قرار گرفته باشد، پرداخته می‌شود.

مال بودن پول^۴

به نظر می‌رسد نخستین وصف از اوصاف حقوقی که باید در خصوص پول دربارهٔ آن تصمیم‌گیری شود وصف «مال بودن» آن است؛ چه این وصف بنیادین، خود، تأثیری بسزا بر دیگر اوصاف خواهد گذاشت. در تعریف مال، به طور کلی، میان فقها و حقوقدانان قلم‌فرسای‌های بسیاری شده و هر کس به شیوه‌ای به تعریف آن دست یازیده که خود اختلاف نظرهای بسیاری را سبب شده است. اینک، ماهیت پیچیدهٔ پول و شکل‌گیری اقسام جدید آن دشواری نتیجه‌گیری در این خصوص را دوچندان

1. corporeal money

2. incorporeal money

۳. در اینجا مقصود از پول مادی هر گونه سکه و اسکناس و ارز خارجی است که به صورت فیزیکی وجود دارد و مراد از پول غیر مادی هر نوع پول رسمی یا بانکی است که به صورت الکترونیک منتشر می‌شود؛ رمزارز و به طور کلی هر گونه پول دیجیتال شامل این نوع پول است.

4. imaginary property

می‌سازد. بیشتر فقها مال را به آن چیزی که نزد عقلا دارای منفعت است و این نفع مورد نهی از سوی شارع قرار نگرفته است تعریف کرده‌اند. هرچند برخی معیارهای دیگری را، از جمله آمادگی اشخاص به پرداخت عوض در برابر آن یا ضمان آور بودن تلفش (حلی، ۱۴۱۴: ۳۵ - ۳۷)، بیان کرده‌اند، به نظر می‌رسد این موارد بیش از آنکه از عناصر سازنده تعریف مال باشد از جمله آثار آن است و استفاده از آن در تعریف مستلزم نوعی دور خواهد شد. نتیجه آنکه باید از همان دیدگاه مشهور پیروی و مال را آن شیء دارای منفعتی که مورد میل و رغبت عموم عقلاست تعریف کرد. با این همه، در فهم دو عنصر «منفعت» و «عقلا» میان دانشمندان چنددستگی دیده می‌شود.

در تفسیر قید «رغبت عقلا» به درستی بیان شده که نیازی نیست یک شیء مورد رغبت همه عقلا باشد، بلکه ممکن است مالی به دلیلی ویژه و عقلایی مورد رغبت شخصی خاص باشد، بی‌آنکه عموم مردم تمایلی به آن داشته باشند؛ مانند عکس‌های خانوادگی (حائری، ۱۴۲۳: ۱۰۷). در تعبیر دیگر عنصر این تعریف، یعنی «منفعت»، نیز نباید اجازه داد دیدگاه‌های ارزش ذاتی و اعتباری رهن قرار گیرد. برخی به این قید ایراد وارد ساخته‌اند که جواهرات و پول از این حیث مال محسوب نمی‌شوند. چون مورد نخست هیچ ارزش مصرفی ندارد (خویی، بی‌تا: ۱۴۳) و مورد دیگر تنها «حکایت» از یک ارزش واقعی می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۳۱۲۶ - ۳۱۲۷). حال آنکه منفعت هر چیز به خودش وابسته است؛ منفعت جواهرات به استفاده از آن به عنوان زیورات و منفعت پول به وسیله مبادله بودنش متکی است. بنابراین، برآورده ساختن نیازی از نیازهای آدمی، اعم از مادی یا معنوی، همان تعریف اساسی سازنده مال خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹).

به همین روی، باید در دوگانه اعتباری یا انتزاعی بودن مال^۱ جانب دیدگاه انتزاعی را برگزید. از برای آنکه اعتبار امری است که با جعل مقنن وضع می‌شود و با همان نیرو نیز تغییر می‌کند، اما، امر انتزاعی از یک حیثیت واقعیه انتزاع می‌شود و مقنن می‌تواند تنها در پاره‌ای مقومات آن تغییر ایجاد کند (شوپائی، ۱۴۰۱: ۵۶). بنابراین، مال به طور کلی و پول به طور خاص هیچ‌گاه با اعتبار قانون گذار جعل نمی‌شود؛ بلکه قانون گذار تنها می‌تواند انتزاع عمومی در رغبت‌بخشی به یک شیء را تسریع بخشد یا آن را محدود سازد و بر آن قیودی وارد کند. پس، ذات اشیا نسبت به ارزش لااقتضا است و نمی‌توان با اعتبار محض برای هیچ ذاتی ارزشی قائل شد یا آن را از ارزش ساقط کرد. در همین زمینه، برخی فقها بیان داشته‌اند شارع نمی‌تواند در معنای مالیت دخالت و امری را مال تصور کند یا از مالیت خارج سازد؛ بلکه تنها می‌تواند امر به ترتب یا عدم ترتب اثر، احکام مالیت نسبت به آن دهد. مثلاً، قانون گذار می‌تواند ببع خنزیر را باطل سازد، نه اینکه در خصوص مال بودن آن تعیین تکلیف کند.

حال، پس از آنکه انتزاع عمومی از ارزش داشتن یک شیء محقق شد و این ارزش به خود آن مال تعلق گرفت (اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۸۰)، دیگر سخن گفتن از سند ارزش یا حکایتگری از ارزش بی‌معنا خواهد بود. بنابراین، پول نیز با همان سازکار ابتدا مالیت می‌یابد و سپس، به عنوان پول، شناسایی می‌شود و هستی می‌یابد و باید آن را مال تلقی کرد. این معنی، نه فقط در پول‌های مادی بلکه در پول‌های غیر مادی، اعم از پول بانکی و رمزارز، نیز دیده می‌شود. به دیگر سخن، هر دو قید رغبت عقلا و منفعت در قالب رفع نیاز آدمی به انجام دادن مبادله، در مطلق پول، گذشته از شکل و قالب آن، یافت می‌شود و هیچ مانعی در پذیرش مالیت آن، به صرف شکل و صورت متفاوت آن، وجود نخواهد داشت.

متعلق ملک بودن پول

پس از آنکه مالیت پول روشن شد، باید علاقه دارنده پول نسبت به آن مورد ژرف‌نگری قرار گیرد. به دیگر سخن، باید روشن شود چنانچه شخصی پولی را به صورت سکه یا اسکناس یا مقداری وجه در یک حساب بانکی خود در اختیار داشته باشد، کدامین وضعیت اعتباری رابطه او با پولش را توصیف می‌کند. افزون بر این، نوع علقه‌ای که شخص نسبت به یک مال می‌تواند پیدا کند ارتباطی ناگسستگی با ماهیت خود آن مال خواهد داشت. اکنون اینکه رابطه اعتباری شخص با پول در چارچوب «ملک» تحلیل شود یا «حق» موضوع مورد بررسی در این وصف خواهد بود. برخی نویسندگان کامن‌لایی بیان داشته‌اند هنگامی که از مالکیت

۱. «و فی العرف أنَّ المالیه إنما إنتزَع من الشیء بملاحظه کونه فی حدِّ ذاته ممَّا یمیلُ إليه النوعُ، و بدخرونه للانتفاع به وقت الحاجة [...] و أمَّا عندَ الشرع، فمالیه کلُّ شیء باعتبار وجود منافع المحلِّه فیه؛ فعدم المنفعه المحلِّه کالخمر و الخنزیر، لیس بمالٍ.» (خویی، بی‌تا: ۳).

پول نیز سخن گفته می‌آید مراد از آن مالکیت اصطلاحی نیست؛ بلکه غرض فقط داشتن برخی حقوق نسبت بدان، از جمله حق انتقال، است. این جداسازی در پاره‌ای آثار مورد توجه قرار گرفته است (Gleeson, 2018: 167). با این همه، حقوق اسلامی در این خصوص نسبت به دیگر نظام‌های حقوقی پیشتاز است. البته، فقها نیز در آثار خود، سده‌ها، مالکیت را فقط بر اموال مادی تصور می‌کردند. از این رو، مالکیت بر منافع معنوی، مانند اجاره، سال‌ها محل بحث و اختلاف نظر بود. لکن، فقه امامیه به آرامی خود را از قید و بند دیدگاه‌های فلسفه وجودی در تحلیل مالکیت رهناید (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۸۵ - ۸۶) و در پیشینه خود از مالکیت مافی‌الذمه (مواد ۲۶۴ و ۳۵۰ ق.م.) سخن گفت و اجاره را در خصوص منافع آینده یک ملک، که در لحظه انعقاد عقد معدوم است و به طور متضارم در آینده در لحظه‌ای ایجاد می‌شود و سپس از میان می‌رود، به رسمیت شناخت؛ درحالی که حتی منافع همان لحظه انعقاد عقد (قابلیت سکونت) نیز از اساس امری مجرد و معنوی است. از دیگر سو، اندیشه فقهی حتی مالکیت را در غیر مال، مانند یک دانه گندم، پذیرفته است و دین کلی را بدون آنکه پیش از بیع ملک کسی باشد قابل نقل و انتقال می‌شمارد.^۱ این نظام حقوقی، که اکنون نیز اقسام مختلفی از مالکیت بر امور ادبی و هنری را ممکن می‌داند، از لفظ «اعراض» که مختص مالکیت است، برای آن استفاده می‌کند (فصل پنجم آیین‌نامه اجرایی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی، و علائم تجاری، مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۰۱) و هیچ‌گاه نمی‌تواند به صرف مجرد بودن گوهر پول منکر مالکیت بر آن شود.

بدین‌سان، برخلاف حقوق فرانسه که مالکیت را منحصرأً برای عین می‌داند و دین و منفعت را متعلق ملک نمی‌داند، در فقه امامیه عین کلی و منفعت نیز می‌توانند موضوع مالکیت قرار گیرند. از این رو، در بند ۱ ماده ۲۹ ق.م. قانون‌گذار عبارت توضیحی «اعم از عین و منفعت» را بعد از واژه مالکیت آورده؛ درحالی که در ماده اقتباس‌شده قانون مدنی فرانسه عبارت مشابهی وجود ندارد. بنابراین، نباید میان معانی «عین» و «مالکیت» در حقوق غرب و اسلام خلط کرد. به‌عکس حقوق غرب که عین را محدود به شیء مادی موجود در خارج می‌داند، در پیشینه حقوقی ما، عین می‌تواند هیچ مصداق بالفعلی در عالم خارج نداشته باشد. از دیگر سو، حقوق اسلام این ظرفیت را دارد که مالکیت را در چارچوب رابطه میان شخص و مطلق مال، اعم از مادی و غیر مادی، تحلیل کند (کاظمی و پیلوار، ۱۴۰۳: ۴ - ۶).

بنابراین، در تفسیر مالکیت در نظام حقوقی ما می‌توان گشاده‌دستی بیشتری نسبت به سایر نظام‌های حقوقی به خرج داد؛ به گونه‌ای که طلبکار بودن مبلغی پول از دیگری را نیز در چارچوب مالکیت تفسیر کرد و بستانکار را مالک مافی‌الذمه بدهکارش به شمار آورد. با این همه، گرچه در این مورد نیز از اصطلاح مالکیت استفاده می‌شود، با طلب شناسایی شده در دیگر نظام‌های حقوقی تفاوت عملی ندارد؛ چه در نظام حقوق اسلامی به رابطه شخص با ظرف اعتباری (ذمه) بدهکار توجه و به مالکیت و سهم وی در آن جایگاه اعتباری نگریسته می‌شود،^۲ حال آنکه در نظام‌های حقوقی دیگر به ارتباط میان بستانکار و بدهکار و حق یکی بر دیگری پرداخته می‌شود. این در حالی است که از حیث آثار نمی‌توان با صرف استفاده از واژه مالک مافی‌الذمه بدهکار، به جای طلبکار، مدعی تفاوت در میزان حقوق بستانکار در حقوق ما با سایر نظام‌های حقوقی شد. در این حالت، شخص تنها یک طلبکار ساده است و مادام که طلب به او پرداخت نشده از هیچ‌یک از امتیازات مالکیت در آن بهره‌مند نخواهد شد.

سرانجام، هرگاه شخصی مقداری پول در دست داشته باشد با هنگامی که همین میزان از دیگری طلب داشته باشد متفاوت است. تفکیک این دو حالت در خصوص پول‌های مادی آسان است. هرگاه شخصی مقداری اسکناس یا سکه نزد خود داشته باشد می‌تواند از مالکیت وی سخن گوید و هرگاه همین میزان از دیگری طلب داشته باشد تنها می‌توان او را بستانکار شمرد. حال، همان‌گونه که فرد را می‌توان مالک اسکناس‌های موجود در کیف پول خود دانست می‌توان وی را مالک رمزارز موجود در ولت

۱. «لا یخفی أن بینَ المالیه و المملکیه عموماً من وجه، لإفتراقهما من الجبهه حنطه و الکلی المتعهد به؛ حیثُ الأوّلُ ملکٌ و لا مالٌ و فی الثانی یَعکُسُ الحالُ. فَإِنَّهُ یَبْذُلُ بَارِئَةً المال، مَعَ أَنَّهُ لَیْسَ بِمَلِکٍ قَبْلَ البیعِ لِأَحَدٍ» (خراسانی، ۱۴۱۶: ۱۰۳).

۲. بسیاری از فقها میان ذمه و عهده قائل به تفاوت‌اند و معتقدند ذمه ظرف قرارگیری اموال کلی (دین) و عهده محل قرارگیری اعیان خارجی است. هرچند شهید صدر با تعبیر دقیق‌تر عهده را ظرف قرارگیری تکالیف، از جمله تعهدات ناظر به اموال خارجی، می‌داند، نه محل قرارگیری خود آن اموال (موسوی بجنوردی و مقتدایی، ۱۳۹۲: ۶ - ۱۱). با این تفصیل، ذمه محل قرارگیری دیون پولی است؛ هرچند می‌توان با برقراری تمایز میان دیون پولی و تعهدات پولی برای عهده نیز در بحث از پول سهمی قائل شد. با این همه، به دلیل آنکه موضوع مقاله حاضر پرداختن به اوصاف حقوقی پول است، نه دیون یا تعهدات پولی، در پرداختن به این موضوع به همین میزان اکتفا می‌شود.

کیف پول) اعتباری‌اش دانست؛ بی‌آنکه مجازی بودن پول مانع ایجاد علقه مالکیت شود. اما، در خصوص پول‌های الکترونیک بانکی وضعیت کمی پیچیده‌تر است. مثلاً، شخصی که یک میلیون تومان پول در حساب بانکی خود داشته باشد ممکن است با تحلیلی طلبکار بانک محسوب شود. اما، به نظر می‌رسد این امر باید با توجه به وضعیت ویژه این بدهکار، یعنی بانک به عنوان بدهکار قدرتمند، به نحو دیگری مورد تفسیر قرار گیرد. داشتن موجودی در یک حساب بانکی، که به طور دقیق عدد و رقم بدهی بانک به صاحب حساب را نمایش دهد، با طلب ساده از شخصی دیگر یکسان نیست. در این حالت، وی بدون قید و شرط هر نوع تصرفی بخواهد در آن موجودی می‌کند و همانند یک مالک نسبت به اصل پول تصمیم می‌گیرد و مانند شخصی که مقداری اسکناس در اختیار دیگری گذاشته در آن تصرفات دلخواه را می‌کند. در نتیجه، گرچه در تحلیل عمیق حقوقی وی بستانکار است، از نگاه آسان‌گیر عرف، او مالک مقداری مشخص از پول است. در اینجا باید تحلیل عرفی را بر کاوش حقوقی محض برتری داد و وی را در اینجا نیز مالک محسوب کرد.

اصل بودن یا بدل شدن پول

برای درک بهتر مفهوم «اصل» بودن پول، ابتدا باید مفهوم «عین» به روشنی بازگفت شود. عین بودن یک مال با معین بودنش همسان نیست؛ چه عین را به عین معین، عین کلی، و عین کلی در معین تقسیم کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳۷ - ۳۹). از دیگر سو، دانستیم در حقوق ما، خلاف برخی از نظام‌های حقوق نوشته، ماهیت مجرد و غیر مادی یک مال سبب خروج آن از حوزه «ملکیت» و به طریق اولی «عینیت» نخواهد شد. از این رو، ممکن است پول نیز در آغاز در قالب عین توصیف شود؛ به این صورت که هرگاه مقداری سکه یا تعدادی اسکناس که حد اعلی مادیت را دارند در جیب یا کیف پول یا گاوصندوق منزل شخصی باشد با عین معین مواجه است و در برابر هرگاه موجودی حساب همان شخص تنها به صورت عدد و رقم نشان‌دهنده میزان پول وی نزد بانک باشد با یک عین کلی در معین. چون، به هر روی، پول موجود در بانک میزان محدودی است که وی مالک مقدار مشخصی از آن است.

وانگهی، عین تلقی کردن پول با مشکلی فنی مواجه خواهد شد. زیرا هرچند عین ممکن است در برخی اقسام مانند عین کلی، در لحظه، مجسم نباشد، بی‌گمان این قابلیت را دارد که در آینده مجسم شود. حال آنکه پول، حسب ذاتش، هیچ‌گاه از حالت مجرد و انتزاعی خود خارج نمی‌شود. این امر نه فقط در خصوص مصادیقی چون رمزارز، که حتی در ارتباط با پول بانکی نیز صادق است. چون حتی پس از تبدیل شدن پول بانکی به اسکناس باز هم آنچه ماهیت اسکناس صدهزار ریالی را می‌سازد معیاری انتزاعی تشکیل شده از صدهزار عدد از واحدی به نام ریال است. به علاوه، آنچه وی دریافت کرده نه همان پول بانکی ایجادشده در نتیجه فرایند اعطای وام، بلکه مقداری اسکناس، یعنی پول رسمی منتشرشده توسط دولت، است. بنابراین، از آنجا که همه ذات پول مفهوم مجرد و انتزاعی و رقمی است چنین امری نمی‌تواند در قالب عین، هرچند عین کلی، قرار گیرد. با این همه، این واحد انتزاعی آن‌چنان قرن‌ها در میان مردم رواج پیدا کرده که هیچ‌کس آن را به عنوان امری مجرد محض در نظر نمی‌گیرد و این واقعیت اعتباری به نحوی در جهان تکوین وارد شده که ناخودآگاه مردمان هیچ از آن خبر ندارد. حق نیز همین است. از عرف نباید انتظار دستیابی به چنین تحلیل‌ها و ظرایف پیچیده‌ای، آن هم در خصوص ساده‌ترین و در عین حال کاربردی‌ترین ابزار در اکثر قریب به اتفاق مبادلات، داشت.

بنابراین، بحث از شناسایی اوصاف پول در حقوق ما با چالشی جدی روبه‌رو می‌شود؛ چه از یک سو ماهیت سراسر انتزاعی پول مانع شناسایی آن به عنوان عین شده و از طرف دیگر نمی‌توان با انکار عینیت پول، هنگامی که شخصی مقداری اسکناس معین در دست خود یا وکیلش دارد یا هنگامی که موجودی حساب بانکی او به طور مشخص مبلغی را به وی اختصاص می‌دهد، از همه آثار و نتایج آن در خصوص پول دست شست. این رویکرد با هیچ‌یک از کارکردهای اقتصادی پول هماهنگی ندارد و پاسخ‌گوی آنان نخواهد بود. به همین روی، به نظر می‌رسد همداستان با دیگر نظام‌های حقوقی (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۶۰ - ۶۲) باید استفاده از تعبیر اصل برای مقداری مشخص از پول را بر دیگر تعابیر برتری داد.

تسلیم پول

یکی دیگر از اوصاف پول آن است که در آن هیچ‌گونه نقل و انتقالی صورت نمی‌پذیرد؛ مگر پس از تحقق تسلیم و تسلّم. در حقوق ما، در بحث از لحظه انتقال مالکیت در اموال کلی اختلاف نظر وجود دارد. گروهی انتقال مالکیت را پس از تسلیم ممکن می‌دانند (امامی، ۱۳۶۳: ۴۲۸) و برخی دیگر آن را پس از تعیین منتقل شده می‌پندارند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۲ - ۳۶). جدای از آنکه نمی‌توان پول را در قالب هیچ‌یک از اعیان شناسایی کرد، از ملاک لحظه انتقال اعیان نیز نمی‌توان در خصوص پول بهره برد. زیرا پذیرش چنین دیدگاهی در خصوص پول از یک سو با قصد طرفین در زمان انعقاد عقد و از دیگر سو با کارکرد ویژه پول به عنوان ابزار مبادله در تنافی است. یکی از آسیب‌های جدی نظام حقوقی در ارتباط با پول قیاس آن با سایر اموال و عدم توجه به اوصاف و نظام حقوقی خاص حاکم بر آن است؛ به گونه‌ای که در نظام حقوقی کامن‌لا، همانند حقوق نوشته، با قیاس از نحوه انتقال مالکیت سایر اموال پس از تسلیم، مالکیت پول را نیز در چنین زمانی منتقل می‌دانند (Fox, 2008: 79). در حقوق ما نیز، با همان بحث‌های درباره زمان انتقال مالکیت در اعیان کلی، پس از تعیین یا تسلیم، قیاس می‌شود. این در حالی است که برای بحث انتقال مالکیت پول باید نظام حقوقی خاص راجع به آن با توجه به کارکردهای اقتصادی پول تصمیم‌گیری کند؛ به گونه‌ای که برخی صدور وسایل پرداخت را از جمله اعمال حقوقی تشریفاتی می‌دانند و معتقدند پس از تنظیم و سپس تسلیم آن به ذی‌نفع حق به نفع دارنده آن ایجاد می‌شود (کاویانی، ۱۳۹۴: ۵۲).

به همین روی، انتقال پول عملی تشریفاتی و به عبارتی بهتر عمل حقوقی عینی است. پول به عنوان یک ابزار مبادلاتی که همه هستی خود را از مبادله و دست‌به‌دست شدن می‌یابد نمی‌تواند بدون تسلیم و تسلّم میان اشخاص به گردش درآید و منتقل شود. واژگان «دریافت» و «اخذ» در مواد ۳۰۱ تا ۳۰۳ قانون مدنی نیز مؤید این معنی است. همچنین، پول، چنان که خواهد آمد، در حالت در هم شدن، نمی‌تواند متعلق مالکیت انتقال‌گیرنده قرار گیرد. در نتیجه، پیش از آنکه تسلیم شود، هرچند انتخاب هم شده باشد، از آنجا که همچنان در اختلاط با سایر پول‌های انتقال‌دهنده است، نمی‌توان آن را در ملکیت دیگری تصور کرد. نظام‌های حقوقی، همچون رم باستان و آلمان و هلند، که تسلیم را سبب مستقلاً در تملیک می‌دانند (Fox, 2008: 238)، در پذیرش این وصف دشواری کمتری خواهند داشت. اما، پذیرش این امر در حقوق ما که اصولاً اراده برای انتقال مالکیت کافی است^۱ نیاز به ژرف‌اندیشی بیشتری دارد. به‌علاوه، برای حصول انتقال مالکیت در پول، علاوه بر تسلیم، باید قصد تسلیم نیز وجود داشته باشد و این هر دو در کنار یک‌دیگر کامل‌کننده انتقال مالکیت در پول خواهند بود (IQBD, 1885: 224). قانون‌گذار ما که تصرف به عنوان اماره مالکیت را نیازمند قصد می‌داند (ماده ۳۵ ق.م.ا)، به طریق اولی، تصرفی را که خود جزئی از فرایند انتقال باشد نیازمند قصد بر خواهد شمرد. بدیهی است روی دیگر تسلیم تسلّم است. بدون وجود اراده از سوی طرف دیگر، انتقال پول انجام نخواهد شد؛ با این تفاوت که اراده در بحث از انتقال انشائی است، اما اراده طرفین برای تحقق قبض و اقباض اراده‌ای غیرانشائی، طوری که قصد سلبی پرداخت‌کننده به رفع سلطه از پول خود، به صورت تسلیم یا قبض، باید با قصد مثبت دریافت‌کننده مبنی بر تسلّم و اقباض با یک‌دیگر برخورد کنند.

تسلیم ممکن است در پول‌های مادی به صورت جابه‌جایی فیزیکی و در پول‌های غیر مادی در قالب انتقال به کیف پول مجازی یا حساب بانکی باشد. در پول‌های بانکی، هنگامی می‌توان از تسلیم سخن گفت که پول به نحو غیر قابل بازگشت در حساب دریافت‌کننده باشد و او بتواند بدون هیچ محدودیت و قید و شرطی، هر زمان که اراده کرد، از آن استفاده کند. با این همه، باید در نظر داشت آنچه در واقع و از لحاظ فنی در پول بانکی می‌گذرد جابه‌جایی و انتقال نیست، بلکه کاهش موجودی حساب انتقال‌دهنده و هم‌زمان افزایش موجودی حساب ذی‌نفع است. اما، نگاه مسامحه‌گر عرف این افزایش و کاهش را در چارچوب جابه‌جایی تعبیر و تفسیر می‌کند و حقوق نیز به این دیدگاه رنگ قانونی می‌بخشد. چه برای تحقق تسلیم نیاز به انجام دادن عملی انحصاری نیست و بسته به عرف و شرایط هر فعلی، اعم از مثبت یا منفی، حسب شکل متفاوت پول، می‌تواند تسلیم را محقق سازد.^۲

۱. «در حصول قبض، اذن بایع شرط نیست و مشتری می‌تواند مبیع را بدون اذن قبض نماید.» (ماده ۳۷۴ ق.م.ا).

۲. «تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند.» (ماده ۳۶۹ از ق.م.ا).

مالکیت مشتق^۱ یا ابتدایی پول^۲

در وصف ملک بودن پول بیان شد در حقوق ما هنگامی که پول داخل در دارایی شخصی می‌شود به عنوان ملک او شناسایی خواهد شد. لکن، جنس این مالکیت با آنچه پیش‌تر می‌دانستیم تا اندازه‌ای متفاوت است. به طور کلی، در مالکیت آنچه از اهمیتی بسزا برخوردار است و مبنا و منشأ آن قرار می‌گیرد زنجیره مالکیت مالکین سابق است. چون این مال، پس از گذر از سلسله‌ای زنجیره‌وار، به انتقال‌گیرنده کنونی رسیده و منطقی است هرگاه در مالکیت هر یک از مالکین پیشین خللی وارد آید این ایادی متعاقب که چون حلقه‌های زنجیر در پس یک‌دیگر آمده‌اند ناگاه از یک‌دیگر گسسته شوند و مالکیت انتقال‌گیرنده را نیز مخدوش سازند. در حقوق ما نیز قواعد درباره معاملات فضولی غصب است و آنچه در حکم غصب است، یعنی ضمان ید، به طور کلی، بر همین بنیاد استوار شده است. مالکیت هر شخص بر مال ناشی از مالکیت مالکین پیشین بر آن و صحت سلسله انتقال از نخستین مالک تا وی است. این در حالی است که مالکیت ابتدایی خود را از سیطره حکومت این اصل خارج ساخته و درصدد است، در صورت تحقق شرایطی برای دارنده جدید، حقی تازه و بی‌ارتباط با سابقه خود تأسیس کند. پول نیز تا هنگامی که در هم نشده یا در پناه وصف گردش‌پذیری قرار نگرفته است، برای دارنده‌اش، موجد مالکیتی مشتق خواهد بود. اما به مجرد آنکه در هم می‌شود یا به گردش درمی‌آید دارنده را در چتر حمایتی مالکیتی نویناد و ابتدایی قرار می‌دهد.

به‌درستی، بسیاری از اوصاف اسناد تجاری در حمایت از دارنده بر همین مبنا استوار شده است. در موضوع پول نیز همانند این اسناد، بی‌شک، هرگاه دارنده آن را از طریقی غیر از انجام دادن یک فرایند تجاری، اعم از مشروع یا نامشروع، مانند سرقت یا هبه‌ای غیر معوض، به دست آورده باشد برای وی هیچ مالکیتی ابتدایی ایجاد نمی‌شود. اما، چنانچه وی این پول را در نتیجه یک فعالیت تجاری و در نتیجه کارکرد اقتصادی وسیله مبادله بودن پول به دست آورده باشد، اماره ید ایجاد شده برای دارنده چنان مستحکم می‌شود که از سطح یک نشانه مالکیت به سبب تخلف‌ناپذیر مالکیت ارتقا پیدا می‌کند و به عنوان یک فرض حقوقی در برابر مالک پیشین او را محق می‌سازد. بنابراین، تسلیم به عنوان نمود خارجی گردش‌پذیری پول می‌تواند زاینده حق و ملک شود. به همین دلیل، در بحث از پول و اسناد تجاری، استفاده از واژه فارسی «دارنده» بر تعبیر عربی «منتقل‌إلیه» یا «انتقال‌گیرنده» برتری دارد. چه، در انتقال، انتقال‌دهنده باید خود حقوقی داشته باشد تا آن را منتقل سازد؛ اما دارنده به برخورداری از حق یا ملکی بدون اعتنا به سرچشمه آن اشاره دارد.

مثلی یا غیر مثلی بودن پول^۳

تقسیم اموال به «مثلی» یا «قیمی» در حقوق ما در دو معنی به کار برده شده است. معنی غالب در این خصوص آن است که مثلی «عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد؛ مانند حبوبات و نحوه آن و قیمی مقابل آن است. مع‌ذلک، تشخیص این معنی با عرف می‌باشد.» (ماده ۹۵۰ از ق.م. فقها، این تفکیک میان اموال را به منظور اجرای شایسته‌تر اصل «لزوم جبران کامل خسارت زیان‌دیده» و اعاده هر چه بهتر وی به وضع پیش از ایراد زیان جعل کرده‌اند؛^۴ بدین‌سان که پس از تلف مال غیر، در صورت امکان، مثل همان مال تهیه و به خسارت‌دیده تسلیم شود تا زحمت تهیه آن نیز به دوش وی قرار نگیرد و در صورت عدم امکان قیمت آن به وی پرداخت شود تا دست‌کم بخشی از زیان وارده به او از این رهگذر جبران شود. نتیجه آنکه ایجاد نهادهایی چون مثلی و قیمی تنها به عنوان شیوه‌ای بهتر برای نیل به اهداف اصلی در نظام مسئولیت مدنی وضع شده و به عبارت فنی طریقت دارند نه موضوعیت (شیروی، ۱۳۹۹: ۱۲ - ۱۳).

در این میان، برخی پول را مثلی تصور کرده و پاره‌ای دیگر آن را قیمی شمرده‌اند. آنان که مثلی بودن پول را پذیرفته‌اند

1. derivative title
2. specificatio
3. fungible and non-fungible

۴. مثلاً، شیخ اعظم در بحث از ضمان ید و در فرض تلف عین مال، در خصوص اموال مثلی، ابتدا رد مثل را شرط دانسته و سپس قیمت را. چون رد مثل در این اموال از حیث مالیت و صفات نزدیک‌ترین به مال تلف‌شده است و خسارت زیان‌دیده را به نحوی کامل‌تر جبران می‌سازد (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۱۷).

(فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۳۲۲)^۱ بیشتر نظر به واقعیات و وظیفه سنجش ارزش پول داشته‌اند (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶ - ۱۷). با نگاهی جامع‌تر، مصالح کلان و نظم عمومی اقتصادی را مورد توجه قرار داده‌اند و بر این باورند که یک ریال پیوسته مساوی با یک ریال خواهد ماند (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۴؛ تسخیری، ۱۳۷۵: ۲۹۴). عده‌ای دیگر، برای آنکه بر واقعیات چشم نبندند و هم‌زمان جانب عدالت و انصاف را نیز رها نکرده باشند راه‌حلی‌هایی میانه برگزیده‌اند؛ طوری که پول را مثلی می‌دانند، اما مقوم ذات این مثلث را همانا قدرت خرید آن می‌پندارند. سید محمدباقر صدر از دانشمندان پیش‌گام این نظریه بود (صدر، ۱۳۷۰: ۲۴۷) و پس از وی شاگردانش همان دیدگاه را ترویج دادند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۶). بدین ترتیب، آنان مثلث را به معنی قیمت بازگردانده‌اند و با دخل و تصرف در تعریف مثلث هم به ظاهر مثلی بودن پول پایبند مانده‌اند هم از آثار قیمی دانستن آن بهره جست‌ه‌اند (آصفی، ۱۳۷۵: ۲۲). در گرماگرم ناهمسازی دیدگاه‌ها درباره وصف مثلی یا قیمی بودن پول، برخی نیز از پایه به دلیل ماهیت انتزاعی پول طرح چنین بحثی درباره پول را ممتنع خوانده‌اند (تجلیل تبریزی، ۱۳۷۵: ۷؛ یوسفی، ۱۳۷۷: ۹۵ - ۱۲۲) و اعلام کرده‌اند: «پول نه مثلی است و نه قیمی؛ هرچند مال است.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵: ۳۰). وانگهی، در اینجا به دلایلی که در ادامه می‌آید دوگانه مثلی و قیمی به عنوان وصف حقوقی پول مورد پذیرش قرار نگرفته و به جای آن از «مثلی» و «غیر مثلی» یاد شده تا معانی شناخته‌شده این اصطلاحات رهن قرار نگیرند.

نکته حائز اهمیت در اینجا آنکه بحث از نحوه ارزیابی پول نه از جمله اوصاف حقوقی پول، بلکه داخل در قواعد و اصول حاکم بر محاسبه و سنجش دیون پولی است. از این رو، اساس بحث مثلی یا قیمی بودن پول، با هدف دستیابی به اینکه بدهکار به هنگام سررسید باید همان ارزش اسمی را پرداخت کند یا قدرت خرید، ابر خواهد بود. با این همه، خود پول، بی‌آنکه موضوع یک دین پولی قرار گیرد، می‌تواند موضوع بحث مثلی یا غیر مثلی باشد. مثلاً، هرگاه پول در مقام انجام دادن وظیفه سنجش‌گری خود باشد مالی یکسره مثلی است. چه هنگامی که شخصی یک خانه را به میزان صد میلیون ریال ارزش‌گذاری می‌کند پرسش از اینکه صد میلیون ریال پول بانکی یا اسکناس یا سکه بی‌معنا و خنده‌دار است. اما هنگامی که سخن از پول پرداختی به میان می‌آید میان این انواع مختلف پول تفاوت ایجاد خواهد شد. به دیگر زبان، همان یک صد میلیون ریالی که در مقام ارزش‌گذاری چنان مجرد و بسیط بود که سخن از نوع آن مضحک می‌نمود، در مقام پرداخت اهمیتی بسزا می‌یابد و ای‌بسا برای طرفین در میان انواع مختلف پول، مثلاً اسکناس یا پول بانکی، چنان تمایزی وجود داشته باشد که تنها در صورت پرداخت یکی از آن‌ها حاضر به معامله با یک‌دیگر شوند.

در هم شدن پول^۲

در بحث از وصف «مثلی» و «غیر مثلی» بودن پول بیان شد مثلی و قیمی به معنی دیگری در میان فقها رواج داشته و از آنجا به قانون مدنی نیز راه پیدا کرده است. همان‌گونه که بیان شد، این مفاهیم را فقها به منظور دستیابی به اهدافی دیگر تبیین کرده‌اند و خود اصالت ندارند. فقها در بحث از مزج و مخلوط شدن اموال نیز برای آسانی کار خود مفاهیم دیگری بنا نهاده‌اند و برای آن‌ها باز هم از تعابیر مثلی و قیمی استفاده کرده‌اند؛^۳ چنان که قانون‌گذار در ماده ۵۹۸ ق.م. بیان می‌دارد: «ترتیب تقسیم آن است که اگر مال مشترک مثلی باشد، به نسبت سهام شرکا افزای می‌شود و اگر قیمتی باشد، برحسب قیمت تعدیل می‌شود». بنابراین، مال مثلی به معنی مال متساوی‌الاجزاء - مالی که به راحتی قابل تقسیم است - نیز به کار رفته است.

نظام‌های حقوقی گوناگون در خصوص ممزوج شدن اموال با یک‌دیگر و اثری که بر مالکیت مالکین اموال مخلوط‌شده دارد کم‌وبیش مسیرهای یکسانی را پیموده‌اند (Fox, 2008: 40-41). در حقوق ما، هرگاه مالی با مال متعلق به دیگری ممزوج شود، چنانچه جدا کردن آن بدون هزینه ممکن باشد، باید چُنین کرد و هر هنگام جدا کردن بدون صرف وقت و هزینه بسیار ممکن نباشد،

۱. سید علی سیستانی، پاسخ به نامه شماره ۱۳/۶۱۹/۵۶/د، مورخ ۱۳۷۵/۰۷/۲۴ و جواد تبریزی، پاسخ به نامه شماره ۲۵۲۸، مورخ ۱۳۷۵/۰۷/۲۴، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران.

2. mixture of money

۳. «بأنّ المثلی ما لا یتفاوتُ افرادُ نوعه أو صنفه ولا یتمیّزُ کلُّ فردٍ منه، من الآخر، بحیثُ لو امتزجَ الفردان منه کمنین من الحنطه الخاصه الکذائیه من الماکین، حصلَ الشریکه القهریه.» (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۳۶).

شراکت حاصل می‌شود. اگر هیچ‌یک در امتزاج دو مال مقصر نباشند، هر یک به نسبت ارزش مال خود به جمع ارزش هر دو مال در آن شریک می‌شود و کاهش احتمالی قیمت مال پس از اشاعه نیز بر هر دو بار می‌شود. اما، اگر یکی از آنان در این امر مقصر باشد، مالک غیر مقصر به نسبت ارزش مال خود در حالت افزاز با مجموع ارزش کاهش‌یافته پس از اشاعه شریک خواهد شد تا بدین نحو، با سهیم شدن به میزان بیشتر، بخشی از زیان ناشی از اشاعه غیر اختیاری وی جبران شود. از این گذشته، در فروضی نیز که مخلوط شدن دو مال با یک‌دیگر سبب زوال مالیت آن شود باید بدل آن به مالک سابق تسلیم شود (شهیدی، ۱۳۹۶: ۱۶۲ - ۱۶۳). با وجود این، نمی‌توان از مثال‌هایی درباره غلات و مایعات در خصوص پول، به‌ویژه پول‌های غیر مادی، دست به مقایسه درستی زد. پول با توجه به ماهیت خاص و وظایف اقتصادی که بر عهده دارد وصف منحربه‌فرد خود را نیز خواهد داشت. از این روی، در اینجا به جای استفاده از لفظ مخلوط یا ممزوج شدن، که در وصف دیگر اموال به کار می‌رود، از عبارت «در هم شدن» پول استفاده شده تا اصالت آن نیز حفظ شود. در هم شدن پول، برخلاف سایر اموال، نه تنها سبب ایجاد اشاعه میان مالکان سابق نخواهد شد (Fox, 2008: 40-41)، بلکه پس از تحقق این امر مالکیت پیشین بر اصل پول نیز از میان خواهد رفت و مالک اصل پول طلبکاری عادی می‌شود. بدین‌سان، جابه‌جایی پول به هر دلیلی باطل شود مالک پیشین پول فقط هنگامی می‌تواند با رهگیری اصل پول خود مدعی مالکیت بر اصل آن شود که این پول با دیگر پول‌های متصرف جدید در هم نشده باشد. اما هر آن‌گاه این پول با دیگر پول‌های متصرف در هم شده باشد، هر چند متصرف جدید به سبب مجرمانه، مانند سرقت یا کلاهبرداری، بر این پول دست یافته باشد، مالک پیشین، به دلیل از میان رفتن مالکیت خود بر اصل پول، تنها می‌تواند مانند یک طلبکار عادی طلبش را از وی مطالبه کند. این موضوع از لحاظ آیین دادرسی مدنی نیز کمال اهمیت را خواهد داشت. چون در فرض نخست او باید دعوای «استرداد وجه» اقامه کند و در حالت دیگر دعوای «مطالبه وجه» مطرح کند. اثر آن نیز جدا شدن مالک فرض نخست از صف دیگر طلبکاران، در فرض اعسار یا ورشکستگی بدهکار، خواهد بود (4 De GM & G, 1853: 732).

همین اوصاف را باید در خصوص عقود همچون قرض و ودیعه در نظر داشت. در این عقود یا دیگر مواردی که بنای طرفین بر استرداد عین است باید دانست استرداد اصل پول تا هنگامی ممکن خواهد بود که پول مقرض یا مودع با دیگر پول‌های مقرض یا مستودع در هم نشده باشد و از آنجا که در اکثر قریب به اتفاق موارد نیز چنین می‌شود نمی‌توان برای مقرض یا مودع هیچ حقی در استرداد اصل پول در نظر داشت و از این بابت نیز نمی‌توان مقرض یا مستودع را مقصر فرض کرد. چه عرف نیز در هیچ‌یک از این عقود در خصوص پول اقتضای آن ندارد که فرد پول مورد نظر را جدای از سایر اموال خود نگه‌داری کند؛ مگر آنکه عرف به‌خصوصی چنین اقتضایی داشته باشد یا طرفین در عقد میان خود شرط کنند.

امکان یا عدم امکان رهگیری پول^۱

در وصف در هم شدن پول مشخص شد پول تا چه هنگام قابل تشخیص است و می‌توان مدعی مالکیت بر اصل آن شد. حال، وصف «امکان یا عدم امکان رهگیری» به دنبال بررسی آثار عملی وصف یادشده است. در هم نشدن پول به منظور رهگیری اصل آن و رهگیری با هدف استرداد آن است. عدم توجه به اوصافی چون در هم شدن و رهگیری پول همواره باعث استنتاج‌هایی نادرست در ارتباط با غصب یا عقودی چون قرض و ودیعه شده است؛ گرچه ادله ناظر به غصب هر دو حرمت تصرف در مال و ملک را شامل شده است.^۲ قانون‌گذار غصب را «استیلاء بر حق غیر است، به نحو عدوان» تعریف کرده و «اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب» دانسته است (ماده ۳۰۸ ق.م.ا). اما، مقررات حاکم بر غصب ناظر به «اعیان» و «منافع» است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۱۷)؛ حال آنکه پول، چنان که گفته شد، دارای «اصل» است. افزون بر آن، نمی‌توان انتظار داشت مقررات غصب، که در آن هیچ نشانه‌ای از توجه به کارکردهای اقتصادی پول نیست و به دارندگان با و بدون حسن نیت به یک چشم می‌نگرد، در ارتباط با پول نیز بی‌کم‌وکاست اعمال شود. همچنین، این مقررات به دیگر ویژگی‌های پول، همچون در هم شدن و قابلیت رهگیری، بی‌اعتنا است (SR, 1851: 37). در بحث از رابطه فروشنده با خریدار در بیع فضولی و پس از رد از جانب اصیل،

1. trace

۲. «لکن الحکم بوجوب الرد إلى المالك و حرمه التصرف و غیرهما. أمر یشترک فیہ کل من المال و المملک.» (خوبی، ۱۴۱۸: ۳۲۳).

با چشم‌پوشی از آنکه ثمن شخصی نیز در مباحث راجع به بیع فضولی وجود دارد، قانون‌گذار در ماده ۲۶۳ ق.م. بیان می‌دارد: «هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد، حق دارد برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت». بنابراین، این ماده تنها از امکان مراجعه که تردیدی در آن وجود ندارد سخن گفته است و درباره اینکه وی می‌تواند با رهگیری پول اصل آن را مسترد سازد یا باید با رجوع به فروشنده تنها معادل پول پرداختی را از وی مطالبه کند سکوت کرده است؛ امری که با استفاده از اوصاف حقوقی پول روشن خواهد شد و قانون‌گذار نیز به این فروض مختلف احترام نهاده است (ماده ۲۶۲ از ق.م.).

آنچه در ارتباط با قابلیت رهگیری شایسته ژرف‌نگری است موضوع انتقال در پول‌های غیر مادی است؛ به این سبب که در این به‌ظاهر انتقال‌ها هیچ پول مشخصی میان دو بانک یا حتی بانکی واحد جابه‌جا و منتقل نمی‌شود که به فرض امکان بتوان اصل آن را شناسایی و سپس رهگیری کرد. حال، ممکن است این چنین نتیجه‌گیری شود که در پول‌های بانکی به کل بحث رهگیری منتفی است و نمی‌توان هیچ پرداختی را مسترد ساخت. مثلاً، هنگامی که از حساب یک شخص کلاهبرداری رخ می‌دهد، در واقع، هیچ پولی از حساب بزه‌دیده به حساب شخص کلاهبردار منتقل نشده است، بلکه با اقدامات مجرمانه‌ای که وی انجام داده است موجودی حساب بزه‌دیده از میان رفته و بانک کلاهبردار، برابر همان میزان، خود را در برابر مجرم بدهکار ساخته است. با این همه، آنچه به دید عرف روشن می‌نماید انتقال پول از حساب شخصی به حساب دیگری است؛ درحالی‌که در این میان نه پولی مشخص که تنها ارزش پولی مشابهی منتقل شده است. بنابراین، باید به این عرف مسلم احترام نهاد و با استفاده از مجاز حقوقی (جعفری‌تبار، ۱۳۹۶: ۱۸۹ - ۲۱۵) آن را انتقال محسوب کرد. برای وجود ارکان این مجاز، باید حساب شخصی به میزان مشخصی کاسته و به همان میزان به حساب دیگری افزوده شود و میان این دو کاهش و افزایش رابطه سببیت عرفی برقرار باشد. در چنین حالتی می‌توان از انتقال و به‌تبع رهگیری آن پول سخن گفت. در این خصوص آیین‌نامه مستندسازی جریان وجوه در کشور، مصوب ۱۳۸۶/۱۲/۲۶، که در مواد ۹۶ و ۹۷ خود همه مؤسسات مالی و اعتباری را مکلف به نگهداری اطلاعات کامل مشخصات فرستنده و گیرنده (ذی‌نفع) ناظر به انتقالات درون و بیرون بانکی جهت امکان ردیابی کرده مؤید این استنباط خواهد بود.

وصف تجریدی پول^۱

وصف تجریدی در پول با هدف جدا کردن انتقال پول از معامله منشأ پی‌ریزی شده است. به عبارتی، می‌توان حالتی را پنداشت که معامله منشأ به هر دلیلی باطل، اما، انتقال پول به‌درستی انجام شده باشد. به هر روی، برای بررسی صحت و بطلان انتقال پول باید فرایند انتقال پول را به نحو مجزا مورد بررسی قرار داد؛ هرچند در اغلب موارد همان دلیلی که سبب بطلان معامله می‌شود در انتقال پول ناشی از آن نیز وجود دارد و مستقلاً سبب بطلان آن نیز می‌شود (Kleyn & Bandehorst, No Date: 87). مثلاً، هرگاه مجنونی اقدام به انعقاد عقدی کند، بی‌گمان، چنین عقدی به جهت فقدان قصد باطل خواهد بود. حال چنانچه وی اقدام به تسلیم مبلغی پول جهت حصول براءت دین ناشی از آن قرارداد باطل کند، پرداخت پول ناشی از آن معامله نیز به طور مستقل، به دلیل وجود همان سبب، یعنی فقدان قصد در انتقال و تسلیم پول، باطل خواهد بود. عاقبت، این بطلان یک بطلان تبعی و در نتیجه بطلان معامله اصلی نیست، بلکه به دلیل آنکه سبب بطلان در اینجا نیز حضور دارد پرداخت باطل است. با این همه، می‌توان مواردی را انگاشت که سبب بطلان منحصراً در معامله منشأ باشد و در پرداخت وجود نداشته باشد یا به‌عکس پرداخت به‌تنهایی باطل باشد و قرارداد منشأ صحیح. مثلاً، اگر طرفین بر سقوط یک بدهی با یک‌دیگر توافق کنند و به موجب آن توافق یکی از طرفین مدیون به پرداخت مبلغی مشخص شود و اقدام به پرداخت کند و سپس طرفین دریابند از اساس هیچ دینی که برای آن میان بردن آن با یک‌دیگر توافق کنند وجود نداشته است، گرچه در این حالت بی‌تردید قرارداد منشأ به دلیل فقدان موضوع باطل است^۲، این امر تأثیری در درستی پرداخت ندارد و پرداخت انجام‌شده صحیح است. لکن، پرداخت‌کننده به دلیل آنکه بدون «سبب» اقدام به پرداخت کرده است می‌تواند به همان میزان از دریافت‌کننده مطالبه کند.

1. abstraction

۲. «اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد، صلح باطل است.» (ماده ۷۶۲ ق.م.). «صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است؛ ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است.» (ماده ۷۶۵ ق.م.).

در مقابل، می‌توان حالتی را تصور کرد که معامله منشأ صحیح باشد و پرداخت انجام شده برای حصول براثت دین ناشی از آن باطل شود. مثلاً، ممکن است شخصی که بر اساس اختیارات اعطاشده از سوی اعضای هیئت‌مدیره، مندرج در روزنامه رسمی آن شرکت، به‌تنهایی اختیار انعقاد قرارداد مشخصی را داشته باشد تصمیم‌ش به‌تنهایی برای انتقال پول از محل دارایی شرکت کافی نباشد. در این حالت، با وجود آنکه قرارداد منشأ ایجاد دین پولی صحیح است، پرداخت انجام شده باطل است. بدین ترتیب، برای شرکت این امکان وجود دارد که در صورت شناسایی اصل پول دعوی استرداد آن را به جهت بطلان پرداخت مطرح سازد. طرح چنین دعوی مانع از استناد دریافت‌کننده به ادعای تهاتر ناشی از بدهی قرارداد منشأ خواهد بود؛ چه دعوی شرکت خواهان ناظر به استرداد اصل پول است و ادعای خوانده در خصوص پول دریافت‌شده ناظر به مطالبه همان میزان وجه و این دو در برابر یک‌دیگر قرار نمی‌گیرند که با یک‌دیگر پایاپای شوند؛ بلکه هرگاه دو شخص در برابر یک‌دیگر دو حق مطالبه وجه داشته باشند می‌توانند نسبت به میزان مشابه مدعی تهاتر شوند.

البته باید در نظر داشت اشاره به وجود مصادیق بطلان در معامله منشأ و پرداخت نباید موجب ایجاد این گمان شود که وصف تجریدی تنها در فرض بطلان خود را به نمایش می‌گذارد. بلکه، به طور کلی، هرگاه هر یک از حالات مختلف اعم از بطلان نسبی، قابلیت ابطال، عدم نفوذ موقوف یا مُراعی، عدم قابلیت استناد، عدم نفوذ نسبی (برای مطالعه در این خصوص ← کاتوزیان، ۱۳۹۴) بر عقدی عارض شوند به‌خودی‌خود همان تأثیر را بر پرداخت ناشی از آن معامله نخواهند داشت؛ مگر آنکه سبب هر یک از آنان مستقلاً بر پرداخت نیز عارض شود؛ که در این حالت همان نتایج بر پرداخت بار خواهد شد. اصل تجریدی اصلی است که هم‌زمان با تسلیم پول به همان طلبکار قرارداد پایه، گذشته از به گردش درآمد آن، ایجاد خواهد شد. این یکی از دلایل استقلال وصف تجریدی در برابر وصف گردش‌پذیری است (جنیدی و شریعتی‌نسبت، ۱۳۹۲: ۲ - ۵). با این همه، این استدلال هنگامی کامل خواهد بود که از آن با عنوان گردش‌پذیری یاد شود؛ چه در این حالت با وجود آنکه برات یا اعتبار اسنادی هیچ‌گرددی نکرده همچنان از رابطه منشأ جدا خواهد بود. اما، اگر آن را «عدم توجه ایرادات بدانیم» (اسکینی، ۱۳۹۳: ۱۱۰)، نمی‌توان همچنان قائل به لزوم وجود وصف تجریدی شد. چه، در این حالت، گرچه سند گردشی نکرده، به دلیل آنکه از ابتدا بیش از دو نفر در آن دخیل بوده‌اند، دیگر برای یکی از آنان امکان استناد به ایراد در برابر دیگری ممکن نیست.

وانگهی، مشابه این امر پول در برات یا اعتبار اسنادی دیده می‌شود. اسنادی که به جهت داشتن سه طرف، در اغلب موارد، دارنده را به محض دریافت و بدون انتقال به ثالث، در برابر مدیون سند، در پناه وصف تجریدی قرار می‌دهد و در برابر هر ایرادی نسبت به دین پایه، که ممکن است برات‌گیر به برات‌دهنده داشته باشد، مصون می‌سازد. این تعداد در ارتباط با پول‌های بانکی به چهار عدد می‌رسد. چون هنگام جابه‌جایی پول بانکی چهار رابطه متفاوت میان اشخاص گوناگون ایجاد می‌شود؛ رابطه نخست میان انتقال‌دهنده با بانک خود در قالب دستور پرداخت، رابطه دوم میان بانک انتقال‌دهنده و بانک ذی‌نفع در قالب دستور افزایش حساب، رابطه سوم میان ذی‌نفع و بانک وی، و سرانجام رابطه چهارم میان شخص انتقال‌دهنده و ذی‌نفع که ممکن است تابع معامله پایه قرار گرفته باشد. بدین‌سان، هر یک از روابط چهارگانه ایجادشده مستقلاً دارای وصف تجریدی هستند و برای بررسی هر یک از عوارض باید هر رابطه را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد. مثلاً، ممکن است دستور پرداخت صادره از سوی انتقال‌دهنده به بانک خود، به دلیل اشتباه یا فقدان قصد، باطل باشد. اما، دستوری که بانک انتقال‌دهنده به بانک ذی‌نفع بر مبنای آن صادر کرده همچنان صحیح باشد. چون تجریدی بودن هر یک از موارد یادشده مانع از سرایت تبعی بطلان از هر یک به دیگری می‌شود.

افزون بر این، باید دانست وصف تجریدی بودن در پول از شدت بیشتری نسبت به سایر اسناد تجاری برخوردار است؛ به گونه‌ای که «صادرکننده چک یا ذی‌نفع یا قائم‌مقام قانونی آن‌ها با تصریح به اینکه چک مفقود یا سرقت یا جعل شده یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرایم دیگری تحصیل گردیده می‌تواند کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهد. بانک پس از احراز هویت دستوردهنده از پرداخت وجه آن خودداری خواهد کرد و در صورت ارائه چک بانک گواهی عدم پرداخت را با ذکر علت اعلام‌شده صادر و تسلیم می‌نماید.» (ماده ۱۴ ق.ص.ج؛ همچنین ← مواد ۲۶۱ و ۳۲۰ به بعد ق.ت.). این در حالی است که پول به همین میزان نیز مخدوش نشده و به هیچ وجه نمی‌توان به جهت ارتباطش با معامله منشأ و ادعای بطلان

آن محملی برای بطلان و جلوگیری در ارتباط با آن ایجاد کرد؛ چنان که تبصره ۳ همان ماده در خصوص چک‌های تضمینی و مسافرتی که درجه بالاتری از نقدشوندگی نسبت به دیگر چک‌ها را دارند تنها ادعای جعل، آن هم از طرف بانک صادرکننده نه صاحب حساب یا ذی‌نفع، را محملی برای جلوگیری از وصول آن دانسته است. در نتیجه، به قیاس اولویت، در بحث از پول که یکسره نقد است نمی‌توان چنین استثنائی به وصف تجربیدی آن وارد ساخت. از دیگر سو، باید ظاهر تبصره ۱ ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی را که بیان می‌دارد: «چنانچه عواید حاصل از جرم به اموال دیگری تبدیل یا تغییر یافته باشد، همان اموال و در صورت انتقال به ثالث با حسن نیت، معادل آن از اموال مرتکب ضبط می‌شود» ناظر به سایر اموال، غیر از پول، دانست.

گردش‌پذیری پول^۱

این اصل که همان درجه شدیدتر وصف عدم قابلیت استناد ایرادات در اسناد تجاری است مانع از استناد به اصل «Nemo dat quod habet» خواهد شد (Gleeson, 2018: 127). برابر با وصف گردش‌پذیری، هرگاه شخصی بدون هیچ‌گونه مجوز قانونی یا قراردادی بر پول دیگری تسلط یابد و آن را در برابر عوض به دیگری منتقل سازد، چنانچه دریافت‌کننده ثالث اطلاعی از عدم مالکیت دارنده پول نداشته باشد، به هیچ وجه نمی‌توان پول پرداخت‌شده به وی را از او مسترد کرد. حتی نمی‌توان معادل آنچه را به او پرداخته شده از وی مطالبه کرد (James Steven, 1990: 481). مثلاً، هرگاه سارق پس از سرقت اسکناس متعلق به دارنده در معامله بعدی آن را به دیگری منتقل سازد انتقال‌گیرنده با حسن نیت، فارغ از منشأ تصاحب این پول توسط انتقال‌دهنده، صاحب آن می‌شود و به هیچ وجه چنین پولی یا معادل آن از وی قابل بازیافت نخواهد بود (B. & Ald, 1820: 1). «بنابراین، در فرض سرقت، پس از آنکه پول در برابر عوضی با ارزش و واقعی، به طور منصفانه و با حسن نیت، پرداخت گردید، دیگر قابل استرداد نمی‌باشد. لکن، چنانچه پیش از این انتقال باشد، طرح دعوا برای استرداد آن ممکن خواهد بود.» (Burr, 1758: 425). به عبارت بهتر، چنانچه کسی از دیگری صد میلیون تومان سرقت کند، مادام که آن اسکناس‌ها در ید او باشد، می‌توان دعوی استرداد اصل آن را مطرح ساخت. اما پس از آنکه آن را در برابر عوض به ثالثی با حسن نیت منتقل کرد، حتی اگر همچنان همان اسکناس‌ها قابل شناسایی باشد، به هیچ عنوان دعوی استرداد آن پذیرفته نخواهد شد (Cowp, 1774: 197).

چنین حکمی بر این فرض مبتنی است که دریافت‌کننده اسکناس مستحق است تا متصرف پول را دارنده واقعی آن به شمار آورد. به بیانی، اماره تصرف انتقال‌دهنده پول در برابر وی رنگی از فرض قانونی به خود می‌گیرد و اثبات خلاف آن نسبت به او و از میان بردن حقوق مکتسبه‌اش به هیچ وجه ممکن نخواهد بود. چنین قاعده‌ای به طور کامل در خصوص پول‌های غیر مادی نیز حاکم است. بنابراین، هرگاه مجرمی با پولی را در نتیجه کلاهبرداری رایانه‌ای از حساب دیگری هک کرده است اقدام به خرید اتومبیل برای خود کند، به‌رغم رهگیری و شناسایی پول در حساب فروشنده با حسن نیت، نمی‌توان پول را از حساب وی برداشت کرد. بزه‌دیده تنها می‌تواند به اموال مجرم، از جمله همان اتومبیل خریداری‌شده، برای وصول طلبش مراجعه کند. این امر نشان‌دهنده تأثیر تکمیلی کارکردهای اقتصادی پول، به‌ویژه وسیله مبادله بودن آن، بر اوصاف حقوقی است. با دگرگونی و پختگی این کارکردها، این اوصاف نیز دستخوش تغییر می‌شوند. به همین روی، وجود برخی دیدگاه‌های کهن فقهی که بدون توجه به کارکردهای اقتصادی پول امروزی بیان شده است نمی‌تواند مانع از شکل‌گیری اوصاف انحصاری پول شود.^۲ در حقیقت، چنانچه پول به رسالت اصلی خود، یعنی ابزار مبادله بودن، عمل کند، اوصاف حقوقی نیز از جمله وصف گردش‌پذیری به یاری آن خواهند شتافت. بنابراین، در نظر گرفتن این وصف به جهت اعتنا به مقتضی ذات و وظایف پول است، نه به سبب عدم امکان شناسایی و رهگیری اسکناس‌های کاغذی. زیرا عدم امکان استرداد در این حالت به دلیل گردش‌پذیری پول است، نه در هم شدن آن.

به‌راستی، هنگامی که میان حقوق مالک قبلی و دارنده کنونی تراحم ایجاد شود، حفظ ثبات معاملات اقتضای حمایت از دارنده جدید را دارد. صرفه‌جویی در وقت و هزینه در زمینه تحقیق راجع به منشأ پول یکی دیگر از مصالح کاربردی این وصف است. به زبان دیگر، دریافت‌کننده پول به عنوان یک ثالث با حسن نیت می‌داند وقتی پولی را در قالب یک معامله تجاری به دست آورده

1. currency

۲. «کَمَا لَوْ غَصَبَ زَيْدٌ دِينَارَ عَمْرٍو، فَاشْتَرَى بِهِ كِتَابًا مِنْ خَالِدٍ حَيْثُ قَالَ الْمُحَقِّقُ، لَا يَجُوزُ لِلْبَايِعِ وَالْغَاصِبِ، التَّصَرُّفُ فِي الْعَيْنِ الذِي هُوَ الْكِتَابُ فِي الْمَثَالِ.» (شیرازی، بی‌تا: ۲۰۴).

مالکیتی ابتدایی و غیر قابل خدشه نسبت به آن دارد و وجود هر گونه عیب و نقص در سلسله انتقالات خللی در مالکیت وی ایجاد نخواهد ساخت. از طرف دیگر، با توجه به مشکل بودن رسیدگی به مالکیت سابق نسبت به پول، ممکن ساختن طرح چنین دعوایی منجر به هدر رفتن وقت و هزینه بسیاری از دادگستری خواهد شد. در بحث از گستره وصف گردش پذیری، دو رویکرد ثبوتی (ماهوی) و اثباتی (شکلی) وجود دارد. شماری معتقدند مالکیت مالک سابق بر پول باقی می ماند. اما این مالکیت در برابر ثالث با حسن نیتی که در برابر عوض پول را دریافت کرده است قابل استناد و اثبات نیست. در نتیجه، حتی بی قابلیت اعمال و اجرا در اختیار مالک پیشین خواهد بود.^۱ اما نگرش دیگر که در کامن لای انگلستان طرفداران بیشتری دارد (Fox, 2008: 268) رویکردی ماهوی است. در این دیدگاه، جوهره مالکیت در پول همان ید و تسلط بر آن است. ویژگی وسیله مبادله بودن آن نیز سبب تقویت این نظرگاه می شود. برای اعمال این وصف، وجود دو شرط ضروری است؛ نخست آنکه دارنده در چارچوب یک معامله تجاری، یعنی به صورت معوض، به پول دست یافته باشد و دوم اینکه این دست یافتن در کمال حسن نیت و بدون علم نسبت به فقدان مالکیت انتقال دهنده باشد. از دیگر سو، ملاک حسن نیت ثالث هنگام تسلط وی بر پول است. از این روی، چنانچه دریافت کننده پول، بعد از وصول آن، بی چون و چرا به عدم مالکیت پرداخت کننده علم و آگاهی پیدا کند و از روی سوء نیت از بازگرداندن پول سر باز زند باز هم نمی توان وی را به نداشتن حسن نیت محکوم کرد (CLR, 1987: 27).

قوة ابراء پول^۲

در وصف از مالیت پول بیان شد پول به مثابه مفهومی انتزاعی زاییده نیروی اعتباری قانون گذار نیست. اما قانون گذار می تواند بر آن قیودی وارد سازد یا برای برخی از اقسام آن مزایایی در نظر گیرد. وصف قوة ابراء در پول وصفی است که در همه گونه های پول وجود ندارد و یکی از مصادیق دخالت مستقیم قانون گذار در امتیاز بخشی به نوع خاصی از پول است و در تعریف آن دیدگاه های مختلفی به چشم می خورد. برخی آن را تنها پولی می دانند که خریدار مجاز به قبول آن است (Lotz, 2004: 967). بعضی دیگر آن را پولی که به بایع تحمیل می شود می شمارند (Selgin, 2003: 160; Mann, 2012: 42-43). همچنین، عده ای آن را یگانه وسیله پرداختی که خریدار می تواند ارائه کند به حساب می آورند (Sargent & Velde, 2002: 368). اما، در حقیقت، قوة ابراء چیزی جز وصف قانونی پول رسمی یک کشور، هنگامی که نسبت به پول پرداختی هیچ توافقی میان طرفین وجود ندارد، نیست.^۳ به بیان دیگر، هرگاه طرفین یک قرارداد، خود، مبتکرانه پول مد نظرشان را تعریف و تعیین کنند به شرط عدم بطلان آن به جهت برخورد با نظم عمومی اقتصادی یا دیگر دلایل پول با وصف قوة ابراء دیگر محلی از اعراب نخواهد داشت (Goldberg, 2009: 4-7).

در نهایت، قانون گذار به پولی خاص این قدرت را اعطا کرده تا چنانچه اراده بدهکار به تسلیم آن تعلق گرفت بستانکار را چاره ای جز قبول آن نباشد. به عبارت دیگر، پس از تسلیم پول به طلبکار، چنانچه وی آن را نپذیرفت، دیگر حق اقامه دعوا علیه بدهکار خود را از کف خواهد داد و هیچ سود یا خسارتی زین پس به وی تعلق نخواهد گرفت. گرچه دولت های کنونی در قوانین خود این امتیاز را تنها به پول رسمی آن کشور بخشیده اند، نباید تصور کرد که همواره حکومت ها این وصف را به پول به معنای اصطلاحی اش اعطا کرده یا به پول رسمی خود در کل محدوده قلمرو حاکمیتی شان وصف ابراء داده اند. در طول تاریخ با قوانین کشورهای مختلفی روبه رو گردیده که به اموال دیگری غیر از پول خاصیت قوة ابراء داده اند و این همان تفاوت باریکی است که میان پول و سایر کالاهای دارای قوة ابراء در جهان باستان وجود داشته و برای دستیابی به شناخت دقیق تر از ماهیت پول باید میان این هر دو قائل به تمایز شد. در انگلستان، در آغاز، به موجب قانون پول و اسکناس، مصوب ۱۹۵۴،^۴ اسکناس های بانک مرکزی انگلستان در این کشور و ولز دارای وصف قوة ابراء بودند و در اسکاتلند و ایرلند شمالی تنها در خصوص دیون با ارزش

۱. در حقوق با مفهوم تعهد و دین طبیعی آشنایی داشتیم؛ لکن این مورد مالکیت طبیعی است.

2. legal tender

۳. میان قوة ابراء (legal tender) که وصف پول است با ارائه معتبر (valid tender) که انجام دادن عملی از سوی بدهکار، با استفاده از پول دارای قوة ابراء، در فرض عدم توافق طرفین، بر پول پرداختی، تفاوت وجود دارد.

4. Currency and Bank Notes Act 1954, s 1(2) and s 1(6).

کمتر از پنج پوند دارای قوه ابراء به شمار می‌آمدند و امکان تحمیل به بستانکار را داشتند و برای دیونی با بیش از این ارزش چاره‌ای جز قبول طرفین نبود. بنابراین، دولت مرکزی بریتانیا، به صورت رسمی، اقدام به انتشار اسکناس در اسکاتلند و ایرلند شمالی می‌کرد، بی‌آنکه اسکناس‌هایش از قوه ابراء برخوردار باشند (SLT, 1903: 411).

نتیجه

آنچه در اینجا گفته آمد بررسی اوصاف حقوقی پول جدای از قرارگیری آن در پیکره هر دین و تعهدی است؛ بدین معنی که در اینجا ویژگی‌های حقوقی که پول به صورت مطلق خواهد داشت مورد بررسی قرار گرفته است. بدیهی است این پول پس از آنکه بدین‌سان توصیف شد می‌تواند موضوع یک دین قرار گیرد. در این هنگام، با توجه به قواعد حاکم بر دیون پولی باید بررسی شود که آن دین چگونه و به چه میزان محاسبه شود. آیا کاهش ارزش پول در آن قابل جبران است یا می‌توان از آن سودی یا خسارتی دریافت کرد. پس از آن، دین ایجادشده برای از میان رفتن نیاز به پرداخت دارد. در این مرحله باید موضوعاتی از قبیل تفاوت میان پرداخت و تأدیة معتبر و شخصی که باید پرداخت به او صورت گیرد و پولی که پرداخت باید با آن انجام شود مورد بررسی قرار گیرد. نگاشته‌های حقوقی ما آکنده از مطالبی از این دست است. در این زمینه، حتی اوصاف حقوقی مانند مثلی و قیمی برای محاسبه دین پولی تبیین شده است. حال آنکه این پول، پیش از قرارگیری در قالب دین، باید از لحاظ حقوقی واکاوی شود؛ امری که در این مقاله بدان توجه و تلاش شد هر یک از اوصاف نیز هماهنگ با یک‌دیگر به نحوی تبیین شوند که زیربنای وصف دیگری قرار گیرند و با کارکردهای اقتصادی پول نیز سازگار باشند. مثلاً، لزوم وجود تسلیم در انتقال مالکیت به اهمیت بر مبنای اهمیت مبادله‌پذیری پول است و اصالت بخشیدن به آن سبب پی‌ریزی وصف مالکیت ابتدایی برای پول می‌شود. این مالکیت ابتدایی به دارنده فعلی چنان اهمیتی داده که او را در پناه وصف تجربیدی و گردش‌پذیری قرار می‌دهد. بنابراین، پول دریافت‌شده از ناحیه ثالث با حسن نیت، مشروط به آنکه در نتیجه کارکردهای اقتصادی پول از جمله ابزار مبادله بودن پول باشد و در قالب یک معامله تجاری معوض به او رسیده باشد، سبب می‌شود قانون‌گذار از او در برابر هر مدعی مالکیتی، هرچند بزه‌دیده ناشی از جرایم مالی، حمایت به عمل آورد؛ همان‌گونه که وصف در هم شدن پول نیز نهایت حد قابلیت رهگیری پول را نشان می‌دهد، به این معنی که هرگاه پولی، خواه مادی خواه غیر مادی، قابل ردیابی باشد، جدای از آنکه اساساً دارنده جدید با یا بدون حسن نیت است، تا کجا می‌تواند به مالکیتش بر اصل پول خود استناد کند و چه هنگام این مالکیت برای وی از میان خواهد رفت و پس از از میان رفتن مالکیت وی بر اصل پول مالک پیشین باید چه کند. بدین‌سان، تا هر جا که پول در هم نشده باشد، مالک پیشین، در صورت رهگیری پول خود و برخورد نکردن با حقوق ثالث با حسن نیت، می‌تواند «استرداد پول» خود را بخواهد و خودش را از صف گرمای احتمالی بدهکارش خارج سازد. اما، پس از در هم شدن پول، تنها حق «مطالبه پول» خود در میان دیگر طلبکاران بدهکارش را خواهد داشت. همچنین، در این مقاله، اعتقاد بر آن بود که مهم‌ترین علت تفاوت اوصاف حقوقی پول ناهمسانی در ماهیت مادی یا غیر مادی آن است. از این رو، تنها وصف ارزش خارجی همان قوه ابراء آن خواهد بود و پرداختن به اینکه ارزش خارجی حسب قوانین کشورهای گوناگون می‌تواند در چارچوب پول محاسباتی یا پرداختی قرار گیرد و در صورت عدم امکان چگونه و با چه نرخ و در چه زمانی به پول رسمی آن کشور بدل می‌شود یا ممکن است قرارداد از اساس با موانعی برخورد کند خارج از محدوده اوصاف حقوقی پول است و باید در میان قواعد حاکم بر دیون پولی به دنبال پاسخ آن بود.

منابع

- آصفی، محمدمهدی (۱۳۷۵). احکام فقهی پول. فقه اهل بیت، (۷)۳۴، ۹ - ۴۲.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۳). حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک). ج ۲۰. تهران: سمت.
- اصفهانى، ابوالحسن (۱۳۹۳ ق.). وسیله النجاه (مع حواشی الکلپایگانی). قم: چاپخانه مهر. ج ۲.
- امامی، حسن (۱۳۶۳). حقوق مدنی. چ ۴. تهران: کتابفروشی اسلامی. ج ۱.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق.). کتاب الکاسب المحرمه و البیع و الخیارات. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. ج ۳.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۳۷۵). احکام فقهی پول. فقه اهل بیت، (۷)۳۴، ۹ - ۴۲.
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۷۵). نوسانات ارزش پول و تأثیر آن بر سپرده‌های مدت‌دار (مجموعه مقالات هفتمین سمینار بانکداری). تهران: انتشارات مؤسسه عالی بانکداری ایران.
- جعفری تبار، حسن (۱۳۹۶). دیو در تیشبه در فلسفه رویه قضائی. چ ۲. تهران: نگاه معاصر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶). حقوق اموال. چ ۷. تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۹۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. چ ۵. تهران: گنج دانش. ج ۴.
- جنیدی، لعیا و شریعتی‌نسب، صادق (۱۳۹۲). «وصف تجربیدی» در حقوق ایران، با تأکید بر رویه قضایی. حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، (۱)۴۳، ۱ - ۱۶.
- حائری، سید کاظم (۱۴۲۳ ق.). فقه العقود. چ ۲. قم: مجمع اندیشه اسلامی. ج ۱.
- حلی، حسن (۱۴۱۴ ق.). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البیت. ج ۱۰.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۶ ق.). حاشیه مکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خویی، ابوالقاسم (بی‌تا). مکاسب - مصباح الفقاهه. بی‌جا: بی‌نا. ج ۱.
- _____ (۱۴۱۸ ق.). موسوعه الإمام الخوئی. قم: مؤسسه الاحیاء الآثار الإمام الخوئی^(ع). ج ۵.
- شوپائی، حسین (۱۴۰۱). فقه عقود مستحدثه. تقریرات: جمعی از نویسندگان. قم: انتشارات حوزه‌های علمیه.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۶). حقوق مدنی، اصول قراردادهای و تعهدات. چ ۷. تهران: گنج دانش. ج ۲.
- شیرازی، سید محمد (بی‌تا). ایصال الطالب إلى مکاسب. تهران: منشورات اعلمی. ج ۷.
- شیروی، عبدالحسین و ابو جعفری دلسم، علی (۱۳۹۹). عدم موضوعیت حکم مثلی و قیمی در مسئله جبران کاهش ارزش پول. حقوق اسلامی، (۱۷)۶۵، ۷ - ۳۲.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۳). اسلام، راهبر زندگی، مکتب اسلام، رسالت ما. مترجم: سید مهدی زندیه مترجم. قم: انتشارات دار الصدر (پژوهشگاه علمی - تخصصی صدر).
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۵ ق.). جامع المسائل (استفتائات). قم: مطبوعاتی امیر.
- فریدمن، میلیتون (۱۳۸۰). سرمایه‌داری و آزادی. چ ۲. تهران: نی. ج ۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). الزام‌های خارج قرارداد (مسئولیت‌های خاص و مختلط). چ ۱۲. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. ج ۲.
- _____ (۱۳۹۴). دوره حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادهای، انعقاد و اعتبار قرارداد، نظریه بطلان و عدم نفوذ. چ ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار. ج ۲.
- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۹۳). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت. چ ۴۱. تهران: میزان.
- کاظمی، محمود و پیلوار، رحیم (۱۴۰۳). حق عینی و دینی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و غرب. مطالعات حقوق خصوصی، (۱)۵۴، ۸۹ - ۱۲۲.
- کاویانی، کوروش (۱۳۹۴). حقوق اسناد تجاری، تهران: میزان.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵). احکام فقهی پول. فقه اهل بیت، (۷)۳۴، ۹ - ۴۲.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۵). احکام فقهی پول. فقه اهل بیت، (۷)۳۴، ۹ - ۴۲.
- موسوی بجنوردی، سید محمد و مقتدایی، فاتره (۱۳۹۲). ذمه از دیدگاه فقه امامیه، با رویکردی بر نظرات امام خمینی. متین، (۲)۵۹، ۱ - ۳۱.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳ ق.). منیه الطالب فی حاشیه مکاسب. تهران: المکتبه المحمدیه. ج ۱.
- نعمتی، علی؛ توسلی، محمداسماعیل و مجاهدی مؤخر، محمدمهدی (۱۳۹۹). جبران کاهش ارزش پول اعتباری و دوگان مثلی - قیمی؛ نگرشی موضوع‌شناسانه. مطالعات اقتصاد اسلامی، (۱)۱۳، ۸۵ - ۱۱۶.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸). احکام فقهی کاهش ارزش پول. *دادرسی*، ۱۶، ۵-۱۱.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷). پول امروز، مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟. *فقه اهل بیت*، ۲۸ (۱۴)، ۹۵-۱۲۲.
- Ansari, M. (1994). *Ketab'ol Makaseb Al Moharamah, Al Bei val Khiaarat*. Qom: Kongere Bozorgdasht Sheikh Ansari. Vol. 2. (in Arabic)
- Asefi, M.M. (1996). Jurisprudence of Money. *Figh Ahl'olBeit Journal*. 34(7), 9-42. (in Persian)
- Clarke v. Shee, 1 Cowp 197 (1774).
- Emami, H. (1984). *Private Law*. 4th ed. Tehran: Eslami Bookstore Press. (in Persian)
- Eskini, R. (2014). *Commercial Law (Bill of Exchange, Promissory Note, Warrant, Bearer Bonds and Cheque)*. 20th ed. Tehran: SAMT. (in Persian)
- Fazel Lankarani, M. (1955). *Jameo'l Masael*. Qom: Matbouati Amir. (in Arabic)
- Fox, D. (2008). *Property Rights in Money*. Oxford: Oxford University Press.
- Friedman, M. (2001). *Capitalism and Freedom*. 2nd ed. Tehran: Ney. Vol. 1. (in Persian)
- Glasgow Pavilion Ltd. v. Motherwell, 6 F. 116 (1903).
- Gleeson, Simon. (2018). *The Legal Concept of Money*, 1st ed. Oxford: Oxford.
- Goldberg, D. (2009). Legal Tender, Working Paper. *Bar-Ilan University, Department of Economics*. Ramat-Gan, 4.
- Haeri, S.K. (2002). *Figh Ol Oghoud*. 2nd ed. Qom: Majma Andishe Eslami. Vol. 1. (in Arabic)
- Hashemi Shahrودي, S.M. (1999). Jurisprudence of Money Depreciation. *Dadrasi*. 16, 5-11. (in Persian)
- Helli, H. (1993). *Tazkerat'ol Foghaha*. Qom Mo sse o'BBB. Vol. 10. (in Arabic)
- Isfahani, A. (1973). *Vasilat'ol Nejat*. Qom: Mehr Press. Vol. 2. (in Arabic)
- Jafari Langroudi, M.J. (2012). *MABSOOT Dictionary Terms of Law*. 4th ed. Tehran: Ganj E Danesh Press. (in Persian)
- (2017). *Property Law*. 7th ed. Tehran: Ganj E Danesh Press. (in Persian)
- Jafaritarbar, H. (2017). Div Dar Shishe. 2nd ed. Tehran: Eslami Bookstore Press. (in Persian)
- Joneydi, L. & ((atttt anas,, S ())))) e “Absrtttt ion Pppppp n Iranian Law, Emphasizing on Jurisprudence. *Private Law Studies Quarterly*, 43(1), 1-16. (in Persian)
- Katouzian, N. (2009). *General Principle of Contracts (Formation and Legal Validity of Sanction)*. 4th ed. Tehran: Enteshar Publication Co. (in Persian)
- (2014). *Private Law (Property Law)*. 41st ed. Tehran: Mizan. (in Persian)
- (2015). *Civil Liability (Extra Contract Obligations)*. 12th ed. Tehran: University of Tehran Press. Vol. 2. (in Persian)
- Kaviani, K. (2015). *Commercial Documents Law*. Tehran: Mizan. (in Persian)
- Kazemi, M. & Pilvar, R. (2024). Researching the Distinction Between Real Right and Personal Right and Its Effects; A Comparative Study in Islamic and Western Law. *Private Law Studies Quarterly*, 54(1), 89-122. (in Persian)
- Khoei, A. (1997). *Mosoato'l Imam Khoei*. V. 5. Qom: Moasses Al Ehya Al Athar Imam Khoei. (In Arabic)
- (n.d.). *Al Makaseb-Mesbaho'l Feghahe*. No Place: No Name. Vol. 1. (in Arabic)
- Khorasani, M.M. (1995). *Hashiat'ol Makaseb*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Press. (in Arabic)
- KKleyn, D. G., Bandehorst, P. J. (No Date). *Silberberg and Schoeman's The Law of Property*. 4thed. by PJ Badenhorst et al, New York: LexisNexis.
- Lich v. R. 162 CLR 110, 27 (1987).
- Lotz, S. (2004). Introducing a New Currency: Government Policy and Prices. *European Economic Review*. 48,959-982.
- Mann, F. A. (2012). *The Legal Aspect of Money*. 7thed. edited by: Proctor, Charles, Oxford: Oxford University Press.
- Marefat, M.H. (1996). Jurisprudence of Money. *Figh Ahl'olBeit Journal*, 34(7), 9-42. (in Persian)
- Miller v. Race. 1 Burr 425 (1758).
- Moss v. HANCOCK STATE PRISON, NO. 5: 11-cv-6 (MTT) (2011).
- Mousavi Bojnourdi, S.M. & Motadaei, F. (2013). Zimah in Imamiyah Jurisprudence With Special Reference to mramKkomein 's wwwotnt sttResearch Journal *Matin*, 59(2), 1-31. (in Persian)
- Mousavi Bojnourdi, S.M. (1996). Jurisprudence of Money. *Figh Ahl'olBeit Journal*, 34(7), 9-42. (in Persian)
- Naeini, M.H. (1953). *Monyato'l Taleb Fi Hasheyato'l Makaseb* Tehaan: mmttttttt' t Momm...e.. Vol. 1. (in Arabic)
- Nemati, A., Tavassoli, M.E., & Mojahedi Moakhar, M.M. (2020). Compensating for the Depreciation of Fiat Money in Islamic Shariah, and the Paradox of its Fungibility. *Islamic Economics Studies Bi-Quarterly Journal*. 13(1), 85-116. (in Persian)
- Orr v. Lane, 52 SR(NSW) 37 (1951).
- Orwell v. Mortoft, CP 40/972, m 123 (1505).
- Pennell v. Deffell, 4 De GM & G 732 (1853).

- Rogers, J. Steven. (1990). Negotiability, Property and Identity. *Cardozo Law Rev.* 12 (2), 471-508.
- Rv Ashwell, 16QBD 190, 224 (1885).
- Sadr, S.M.B. (1982). *Eslam Rahbar E Zendegi*. Translator: M. aa ndie.QQmddddd'sduddesstth (in Persian)
- Sargent, T. J. V and Francois R (2002). *The Big Problem of Small Change*. Princeton: Princeton University.
- Selgin, G. (2003). Adaptive Learning and the Transition to Fiat Money. *Economic Journal.* 113, 147-165.
- Shahidi, M. (2017). *Private Law, Principle of Contracts and Obligations*. 7th ed. Tehran: Ganj E Danseh Press. Vol. 2. (in Persian)
- Shiravi, A. & Aboojafari, A. (2020). The inadequacy of the Rule of Qimi and Mithli on the Question of the Devaluation of Money. *Islamic Law Journal*, 65(17), 7-32. (in Persian)
- Shirazi, S.M. (n.d.). *Isalo'l Taleb Ila'l MakasebTTTten M nshorr tt o' mmmmm*Vol. 7. (in Arabic)
- Shoopaei, H. (2022). *The Figh of New Contracts, Notes from the Lessons of Ayatollah Hossein Shoopaei Jouybari*. Qom: Nashrehowzeh. (in Persian)
- Tajlil Tabrizi, A. (1996). Jurisprudence of Money. *Figh Ahl'olBeit Journal*, 34(7), 9-42. (in Persian)
- Taskhiri. M.A. (1996). *Money Fluctuation and Its Impact on Time Deposit*. 7th ed. Selected Essays in 7th Banking Seminar. Tehran: IBI Press. (in Persian)
- Yousefi, A.A. (1998). Today Money, Fungible, None-Fungible or Third Notion. *Figh Ahl'olBeit Journal*, 28(14), 95-122. (in Persian)

